

سیر سعدی در آثار گذشتگان (I)

گذشت روزگاران همانگونه که مایه عبرت افراد است گنجینه دانش و ذوق بشری را نیز مایه دار و آیندگان را از نتایج رنج و خرد گذشتگان برخوردار میسازد و بدینجهت است که عقیده دارند در هر اختراعی نسلهای پیشین هم سهیم اند منتها افتخار دریافت و تعمیم و تکمیل را بنام مخترع ثبت باید کرد.

اما درعالم ادب این قانون عمومیت و کلیت ندارد چه بسا مضمون تازه و لطیف که بخاطر دورنگر و طبع فروزان پیشینیان راه نیافته و چه بسیار معانی بکر و گوهرهای ارزنده ذوق و حکمت که ناسفته مانده است باینهمه طبع نقش پذیر انسانی هنگامی که طرح بنای جدیدی می ریزد بی آنکه خود بخواید تحت تأثیر نقشه‌ها و بناهایی که دیده است قرار می گیرد گاهی اصول نقشه قدیم را حفظ می کند و تنها در تزئینات و جزئیات تغییراتی موافق دلخواه میدهد و گاه کاخ جدیدی پی می افکند که چشم روزگار در او خیره میماند و عالم وجود مظهریش از کمال و زیبایی میخواند. سعدی از استادان است که بدین هر دو کار دست یازیده و در هر دو باب نیز نمونه‌های جاویدان و زیبایی برجای گذاشته است و این امر نشان میدهد که آنچه نظامی عروضی ضمن مقالات دبیری و شاعری در چهارمقاله آورده^۱ و آنها را مقدمه و شرط دبیر و شاعر نیک قرار داده (چون بهره بردن از هر علمی و نکته و لطیفه آموختن از هر استادی و اقتباس از هر ادیبی و یاد گرفتن بیست هزار بیت از اشعار متقدمان و ده هزار کلمه از آثار متأخران) تاچه پایه صحیح و مورد قبول و عمل بوده است و این موضوع برای شاعران و نویسندگان جوان ما سرمشق جالب و شایان توجهی است زیرا ذوق فطری بی معلومات اکتسابی و قریحه خدادادی بی پرورش و تقویت، برای

رسیدن بسر منزل مقصود کافی نیست و بدان میماند که زرگری بی داشتن طلا بخواهد مصنوعات زرین قابل توجهی بوجود آورد.

چند شاهد ذیل نموداری است از سیر سعدی در آثار گذشتگان و تأثیری که آن آثار در شیخ اجل برجای گذارده است :

۱- در صفحه ۱۱۴ کارنامه اردشیر بابکان فقره ۹ که بزبان پهلوی است ضمن پاسخی که بابک باردشیر میدهد و او را ملامت و دلالت میکند چنین آمده است :
«چی داناگان کپت استت کو : دوشمن پت دوشمن این نی توان کرتن کی هیچ اداان مرت هیچ کنشنی خویش اویش رسند»

ترجمه این عبارت چنین است^۱ : «چه دانایان گفتند که : دشمن بدشمن آن نتوان کردن که از نادان مرد بسبب کرده خویش بدورسد .»
سعدی :

دشمن بدشمن آن نپسندد که بی خرد با نفس خود کند براد هوای خویش
۲- از کارنامه اردشیر بابکان همان صفحه :

«ان کس موسست اژارمند مه دیدکی جوید هیچ اوی نی وچات»
ترجمه :

«این نیز گفتند که : ان کس (را) از خود میازار که از وی ترا گزیر نیست»
سعدی :

چو جنگ آوری با کسی در ستیز که از وی گزیرت بود یا گریز

۳- ابو شکور بلخی چنین گوید :

بهنگام برنایی و کودکی بدانش توان یافتن زیرکی

درختی که خردک بود باغبان بگرداند او را چو خواهد چنان

چو گردد کلان باز نتواندش که از کژی و خم بگرداندش

ص ۱۲۴۷ تعلیقات جلد سوم احوال رودکی

سعدی:

هر که در خریدش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنلنکه خواهی بیچ نشود خشک جز بآتش راست
۴ - هم ابوشکور بلخی گوید:
چه دینار و چه سنک زیر زمی هرانگه کز و نایدت خرمی

ص ۱۲۵۲ تعلیقات فوق الاشعار

سعدی:

زدا از بهر خوردن بود ای پسر برای نهادن چه سنگ و چه زر
۵ - رودکی سمرقندی چنین سروده است:
نیک بخت آن کسی که داد و بخورد شور بخت آنکه او نخورد و نداد
سعدی در گلستان آورده است:

عاقلی را پرسیدند که نیک بخت کیست و بد بخت چیست؟
گفت نیک بخت آنکه خورد و کشت و بد بخت آنکه مرد و هشت
۶ - رودکی راست:

درست و راست کناد این مثل خدای و را اگر بیست یکی در هزار در بگشاد

سعدی:

خدا گر ز حکمت بیند دری ز رحمت گشاید در دیگری
۷ - رودکی گوید:

یکی آلوده ای باشد که شهری را بیالاید چو از گاو ان یکی باشد که گاو ان را کند ریخن

سعدی:

چو از قومی یکی بیدانشی کرد نه که را منزلت ماند نه مه را
ندیدستی که گاوی در علفزار بیالاید همه گاو ان ده را

۸ - حجة الاسلام محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم در رساله مربوط بسمع

عبارتی می نویسد که ترجمه آن چنین است: «تأثیر سماع در دل محسوس است و

کسی را که سماع تحریک نکند ناقص و غیر معتدل و درواز روحانیت است و از شران و پرندگان بلکه از جمیع حیوانات سخت و سنگین طبع تر است»

گویا شعر سعدی ناظر بر این گفتار امام غزالی است آنجا که در گلستان گوید:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری تو خود چه آدمی بی کز عشق بی خبری

اشتر بشعر عرب در حالت است و طرب گرزوق نیست ترا گنج طبع جانوری

۹ - عارف مشهور احمد غزالی در سوانح می نویسد: «علم پروانه عشق است

علمش بیرون کار است اندرو ازل علم سوزد آنگاه او و خبر که بیرون آرد؟»

السوانح فی العشق ص ۵

سعدی:

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بیخبرانند کانرا که خیر شد خبری باز نیامد

۱۰ - هم احمد غزالی می نویسد: «سروروی هر چیزی نقطه پیوند اوست و

آیتی در صنع متواری است و حسن نشان صنع است»

السوانح فی العشق ص ۱۲

سعدی:

هر صفتی را دلیل معرفتی هست حسین تو بر قدرت خداست دلایل

۱۱ - نظامی گنجوی گوید:

بران عزمم که ره در پیش گیرم شوم دنبال کار خویش گیرم

خسرو شیرین ص ۱۵۸

سعدی:

بشینم و صبر پیش گیرم دنباله کار خویش گیرم

۱۲ - هم نظامی راست:

چو باشد خوردن نان گلشکر وار نباشد طبع را با گلشکر کار

خسرو شیرین ص ۱۷۸

سعدی:

گر گلشکر خوری بتکلف زیان کند و در نان خشک دیر خوری گلشکر بود

۱۳- هم نظامی گوید:

مرا خود کاشکی مادر نزادی و گر زادی بخورد مک بدادی

خسرو شیرین ص ۲۰۲

سعدی:

خردمندان پیشین باز گفتند مرا خود کاشکی مادر نزادی

۱۴- جدال سعدی با مدعی تاحدی متأثر از کشف المحجوب هجویری

صفحه ۲۵ است که چون هر دو بحث مفصل است این مختصر آنهمه را بر نمی تابد.

۱۵- شیخ الاسلام عمر سهروردی این قول را نقل کرده است: «کان بشیر یقول یا

معشر القرار سیحوا تطیبوا فان الماء اذا کثر مکثه فی موضع تغیر»

عوارف المعارف ج ۲ ص ۱۵

سعدی:

چو آب اندر شمر بسیار ماند بگردد رنگش و طعمش شود زار

۱۶- هم سهروردی این حدیث را از پیغمبر اکرم آورده است: «روی النعمان

بن بشیر قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول انما المؤمنون کجسد رجل

واحد اذا اشتکی عضو من اعضائه اشتکی جسده اجمع واذا اشتکی مؤمن اشتکی

المؤمنون»

عوارف المعارف ص ۲۳۱

سعدی:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش زیک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار